



F.F.G

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به سایت www.EMMA.BLOGFA.COM می باشد.

مقاله اکترونیکی ای که مشاهده می کنید مقاله ایست راجع به زندگی نامه اما واتسون بازیگر نقش هرمیون گرنجر در فیلم های هری پاتر به همراه علایق این بازیگر جوان و کلیه حقوق این اثر متعلق به F.F.G می باشد.
لطفا نظر خود را راجع به این اثر در سایت زیر بیان کنید.
www.EMMA.BLOGFA.COM

در اینجا قسمتی از علاقه مندی های اما واتسون را درباره ی چیزهای گوناگون می خوانیم.

محبوبترین فیلم:فیلمهای **JULIA ROBERTS**

محبوبترین ارکست : **K:BRYAN ADAMS,SUZANNE,**

VEGA,DIDO,SAMANTHA MUMBA

ورزشها : هاکی و تنیس و چوگان

محبوبترین کتاب هری پاتر:هری پاتر و زندانی آزکابان

علامت نجومی: برج حمل

اولین مسابقه:مسابقات شعر که در آن اول شده است

اولین کتاب خوانده شده:کرم خیلی گرسنه

بهترین هدیه:**CD PLAYER**

چیزی که او را خوشحال می کند : وقتی که به چیز شادی فکر کند

بهترین رنگ:آبی

بهترین اسباب بازی : **IPOD**

بهترین تلفن همراه:سونی اریکسون

بهترین حیوان:گرهه

بهترین غذا : هر چیزی روی نان تست و نعنائی و شاتوتی

بهترین میان وعده: شکلات

بهترین شکلات: شکلات لیمویی

بهترین طراح : **DKNY, AGNES B, NICOLE**

FARHI, MARC JACOBS, ALBERTA FERRETTI

بهترین اوقات فراغت: خرید و صحبت با تلفن و ایمیل به دوستان

بهترین بازیگر مرد: **BRAD PITT**

بهترین بازیگر زن : **JULIA ROBERTS , SANDRA**

بهترین فیلم : **BULLOCK, GLADIATOR , BRAVE HEART ,**

SHREK

بهترین ورزش: هاکی و تنیس و چوگان و مسابقات اتومبیل رانی

بهترین ورزش تابستانی: اسکی روی آب

بهترین بازی: کارت بازی

بهترین درس: هنر و تاریخ و انگلیسی

بدترین درس: ریاضی و جغرافی

بهترین برنامه فوق برنامه: شعر

بهترین قدرت جادویی: نامریی شدن

بهترین شخصیت هری پاتری: هاگرید

بهترین گروه: گریفیندور

بهترین بازیگر هری پاتر: **ROALD DAHL**

گذری بر زندگی اما واتسون

تولد:

اما شارلوت دوئر واتسون در **15** آوریل سال **1990** در آکسفورد انگلستان به دنیا

آمد. والدین اش، ژاکلین و کریس اما واتسون هر دو وکیل اند و در حال حاضر از هم جدا

شده اند او یک برادر هم به نام الکس دارد که سه سال از خودش کوچکتر است.

کودکی:

اما واتسون همانند یک کودک معمولی در شهر آکسفورد بزرگ شده است. شهر آکسفورد فاصله زیادی از لندن ندارد و شهرتش هم بی‌شتر به خاطر دانشگاه آکسفورد است. او بیشتر وقتش را با برادرش می‌گذراند و دو گربه به نام های بابلز و دومینو دارد. از رفتن به مدرسه لذت می‌برد (البته از جغرافیا و ریاضی خیلی خوشش نمی‌آید) و از میان ورزش ها هم به هاکی، قایق رانی، تنیس و بازی به اسم راندر (که شبیه بسکتبال است) علاقه مند است.

اما واتسون به مدرسه ی دراگون که یک مدرسه ی خصوصی است می رفت و دوستان زیادی آنجا داشت. او در اکثر نمایش های مدرسه بازی کرده است. از جمله در نقش مورکان لافی در آرتور، سال های جوانی، پرستو در پرستو و شاهزاده، آشپز عصبانی در آلیس در سرزمین عجایب و در نقش اصلی شاهزاده خوشحال. او همچنین در کلاس های استیجکچ که در سراسر انگلستان شعبه دارد یک دوره آموزش بازیگری دیده است.

هرمیون:

اما واتسون می گوید از پنج سالگی دوست داشته بازیگر شود از بازی کردن در نمایش های مدرسه همیشه لذت می برده، ولی بزرگترین فرصت زمانی که دست اندرکاران فیلم هری پاتر در جای جای انگلستان در جستجوی بازیگر کودک برای اولین فیلم این مجموعه بودند برای او پیش آمد "پدرم اولین و دومین کتاب را برایم خوانده بود و هم زمان با خواندن کتاب سوم در آزمون بازیگری برای نقش هرمیون شرکت کردم. آن زمان یکی از بزرگترین طرفداران کتاب بودم". همه متقاضیان در سالن ورزش مدرسه **اما واتسون** جمع شده بودند و بازیگردانان از کارکنان مدرسه می خواستند که دانش آموزان با استعداد را به آنها معرفی کنند. یکی از معلمان هم **اما واتسون** را به آنها معرفی کرد. "اول همه چیز به نظرم یک شوخی آمد. من در اولین آزمون موفق شدم و قرار شد در آزمون بعدی هم شرکت کنم. آزمون دوم جدی تر به نظرم می رسید. در آزمون حتی از بازی من فیلمبرداری هم شد."

پس از موفقیت در آزمون دوم **اما واتسون** به استادیوم های لیوسدن در خارج از لندن دعوت شد. سپس او و روپرت گرینت با تهیه کننده فیلم دیوید هیمن، دیدار کردند و او از

آنها پرسید که آیا دوست دارند که در نقش های هرمیون و رون بازی کنند یا خیر.
"این یک لحظه ی فوق العاده بود. پدرم بیرون ایستاده بود و فکر می کرد که من باید دوباره
در یک آزمون دیگر شرکت کنم."

اما واتسون در ابتدا مطمئن نبود که نقش هرمیون واقعا به او سپرده شده است. "در حالی
که به یک نقطه خیره شده بودم، بی حرکت ایستادم. فکر می کنم **5** دقیقه بی حرکت
ایستاده بودم. باورکردنی نبود." این پیشنهاد نقطه ی عطفی در زندگی واتسون بود.
"ترسناک ترین چیزی بود که تا به حال برایم اتفاق افتاده بود. بزرگترین چیزی بود که تا
به حال برایم اتفاق افتاده بود. بهترین چیزی بود که تا به حال برایم اتفاق افتاده بود"

هری پاتر و سنگ جادو:

سرانجام بازی در نقش هرمیون به **اما واتسون** واگذار شد. **اما واتسون** خیلی زود درگیر
فیلمبرداری هری پاتر و سنگ جادو شد.
"بازیگری آنگونه که از دور به نظر می رسد خیلی هم راحت نیست تو مجبوری صبح خیلی
زود از خواب بیدار شوی. درست قبل از ساعت **6** به سرعت آماده و سوار ماشین شوی تا
سر ساعت **6** راه بیفتی. من ترجیح می دهم صبح ها دیرتر از خواب بیدار شوم و در عوض
شب ها دیرتر برگردم. این خیلی بهتر است. بازیگری همچنین به معنای انجام چندین و
چند باره ی برخی صحنه هاست. خیلی خسته کننده است که صحنه ای را بیست مرتبه
تکرار کنی. بازیگری در عین حال بسیار جذاب هم هست چون هر روز در صحنه ای متفاوت
با آدم های متفاوت کسب تجربه می کنی .

"بازی کردن در برخی صحنه ها مثل صحنه ی ترول در هری پاتر و سنگ جادو نیز بسیار
مشکل بود. دستشویی دخترانه شش اتاقک داشت و من می بایست به زیرشان می رفتم.
گروه یک تشک ایمنی زیر آنها قرار داد ولی همین کار را سخت تر کرد. فقط **30** سانتی
متر فاصله وجود داشت و سر من هر بار که می بایست زیر یکی شان بروم به شدت به آنها
می خورد. من مجبور بودم حین گریز از دست ترول زیرکاسه های دستشویی بخزم. خیلی
خنده دار بود!"

واتسون از اینکه با کریس کلمبوس کار کرده بسیار راضی است. او به **اما واتسون** کمک زیادی کرد تا به یک ستاره‌ی مشهور تبدیل شود. "او خیلی خوب با بچه‌ها راه می‌آید و باعث شد که حین فیلمبرداری بیش از حد احساس راحتی کنم. کلمبوس بزرگی است البته کمی هم سختگیر بود و عادت‌های خاص خود را داشت." **اما واتسون** بر خلاف حضور چند ماهه در صحنه‌ی فیلمبرداری هری پاتر و سنگ جادو مجبور بود مثل دیگران در انتظار نمایش فیلم بماند و پس از تماشای فیلم متوجه شد که از عهده‌ی نقش هرمیون برآمده است. "این احساس را داشتم که آنها درست همان تصورات مرا از کتاب در فیلم به تصویر کشیده‌اند آخر فیلم دقیقاً همان چیزی بود که من تجسم کرده بودم. فکر می‌کنم همه بازیگران پس از دیدن خودم در فیلم احساسی شبیه‌ی همان احساس من (وقتی اولین بار فیلم را دیدم) دارند. هر بازیگر پیش خود می‌گوید، وای، آنها بی‌شتر دیالوگ‌های مرا حذف کرده‌اند وای، در این صحنه خیلی بد بنظر می‌آیم، وای مو هام خیلی افتضاح شده و... من در خلوتم خود را خیلی مورد انتقاد قرار می‌دهم، اما وقتی همراه دیگران فیلم را می‌بینم می‌گویم فوق‌العاده است!"

هری پاتر و تالار اسرار:

بازی در فیلم دوم برای **اما واتسون** بسیار آسان بود. "از حضور در صحنه‌ی هری پاتر و تالار اسرار بسیار بیشتر از اولین فیلم لذت بردم. ما دیگر آموخته بودیم چگونه بازی کنیم، گروه را می‌شناختیم، با کارگردان دوست شده بودیم و دقیقاً از آنچه انجام می‌دادیم اطلاع داشتیم. من فیلم دوم را بیشتر از فیلم اول دوست دارم و فکر می‌کنم دومی خیلی بهتر از اولی است." **اما واتسون** بازی کردن در نقش هرمیون که هم سرگرم‌کننده هم آزاردهنده، هم دوست‌داشتنی و هم دشوار است را دوست دارد. "هرمیون خیلی ریاست طلب، خیلی خرخون و عزیز دردانه استادها است." گاهی اوقات دیالوگ‌های هرمیون مشکلاتی برای واتسون ایجاد می‌کرد. "فکر می‌کنم هرمیون هنگام همیشه می‌گردد تا سخت‌ترین کلمات را پیدا کند. برخی از این کلمات واقعاً قلبه‌سلبه هستند. او همیشه از جملات طولانی و کلمات بسیار پیچیده استفاده می‌کند. کلماتی که گاهی خودم هم معنی‌شان را نمی‌فهمم. با این همه هرمیون دیالوگ‌های جالبی دارد

البته این دیالوگ هاوقتی مجبور باشی به سرعت ادایشان کنی خیلی سخت تر هم می شوند . هنگام فیلمبرداری باید سعی کنی همه شان را به یاد بیاوری،اما ذهنت انباشته از اطلاعات مختلف است و ممکن است آنچه به یاد می آوری همان دیالوگ ها نباشدولی به هر حال مجبوری بالاخره از جایی شروع کنی .درعین حال سعی کنی در معرض تابش نور قرار تا دوربین تورا ببیند،مانع از دیده شدن بازیگری از پشت سرت و همزمان دیالوگ هایت را تمام و کمال بگویی .”

به نظر می آید **اما واتسون** خود در زندگی دارای برخی از خصوصیات شخصیت هرمیون باشد.البته باید گفت نه همه خصوصیات ،اوااعتماد به نفس بالایی برخوردار است.گاهی عصبانیت دیگران را بر می انگیزد و در عین حال احساساتی و راست گوست. او حین کار در فیلم های هری پاتر شخصیت هرمیون را خیلی بهتر شناخته و برخی خصوصیات را از او گرفته است.

”من شیوه ی او را خیلی دوست دارم.بازی کردن در نقش او (هرچه جلوتر می روم)برایم جذاب تر می شود.هرمیون بزرگتر شده ورفته رفته مستقل تر می شود.عیب جویی هایش هم دارد کمتر می شود.”بازی در کنار ستارگان مشهور برای یک بازیگر نوجوان بلند پرواز بی شک بسیار هیجان انگیز می باشد.”ملاقات با گلیدوری لاکهارت برای من بسیار هیجان انگیز بود. خوب باید هیجان انگیز می بود چون ما قرار بود کنت برانا ببینیم او بازیگر فوق العاده ای است او خیلی با مزه وشوخ است .فرو تنی خاص خود را دارد.خلاصه دوست خیلی خیلی خوبی است.

بازیگری و تحصیلات:

بازیگران نوجوان در فیلم بیش از **7** ساعت در روزکار می کنند و مواقعی که سر صحنه نیستند نزدیک معلم خصوصی آموزش می بینند تا درس های مدرسه را فراموش نکنند .”هر یک از ما جدا گانه آموزش می بینیم وتقریبا نصف زمانی که در مدرسه ی عادی حضور داریم،درس می خوانیم.مجبوریم بیشتر درس بخوانیم چون فقط ماییم ومعلم مان.در یک کلاس عادی زمان به سرعت می گذرد.چون معلم با بچه های زیادی سروکار

دارد، ولی در سر صحنه معلم تمام وقتش را صرف ما می کند البته درس خواندن سر صحنه فیلمبرداری مزایای دیگری دارد ما هیچ وقت تکلیف نداریم و این خیلی عالی است هیچ وقت هم جریمه نمی شویم کاین عالی تر است "اما واتسون" مدرسه رفتن را خیلی دوست دارد و وقتی سر صحنه فیلمبرداری است دلش برای دوستانش خیلی تنگ می شود اما او مانند هرمیون در درس خواندن زیاده روی نمی کند. "کتاب ها ذهن مرا خیلی به خود مشغول نمی کنند، مدرسه و تکالیف آن هم همینطور است. من هیچ وقت نگران رویا رویی با مشکلات نیستم..."

خلاصه من در این موارد شباهتی به هرمیون ندارم و در کنار مطالعه و فعالیت های علمی، ورزش می کنم در مدرسه بازی می کنم و اغلب پیش دوستانم هستم. در خانه ماندن را خیلی دوست دارم می دانم برای هرمیون هم خیلی سخت است که به دور از خانه در هاگوارتز باشد. "به نظر می رسد که واتسون در برابر دوستانش به خوبی از پس شهرت بر آمده است." در این مدت که به مدرسه می رفتم دوستان خیلی خوبی پیدا کردم. آن ها نسبت به کار من خیلی علاقه مند و کنجکاو هستند و رفتار هیچ کدامشان تا به حال با من عوض نشده است من هنوز آن ها را می بینم و همراهشان به سینما می روم. البته تماس با آن ها هنگام فیلمبرداری خیلی سخت است. اما من سعی خودم را می کنم تا رابطه ام با آن ها قطع نشود.

شهرت:

اما واتسون پس از اکران هری پاتر و سنگ جادو در سال **2001** مبدل به چهره ی بسیار مشهوری در عالم سینما شد. موفقیت هری پاتر و تالار اسرار در **2002** نیز بیش از پیش بر این شهرت افزود. "مردم در خیابان جلوی مرا می گیرند و اغلب می گویند سلام هرمیون. من هم سلام می دهم و بر می گردم. اما این ترسناک است خیلی ترسناک است که فقط تو را روی پرده ی سینما دیده باشند و بعد همه چیز را درباره ات بدانند. تو همیشه در حال تماشا شدن هستی. بعضی ها خیلی خوبند اما برخی دیگر فقط به تو زل می زنند درست مثل اینکه تو یک

تابلوی نقاشی هستی نه یک آدم معمولی با احساساتی عادی". اکنون طرفداران **اما واتسون** نامه های زیادی برای او می فرستند که بعضی شان برای او خشایند است. "روز تولدم یک خرس بزرگ عروسکی سفید برایم فرستادند خیلی بزرگتر از خودم بود. آن ها آن را از طریق پست فرستاده بودند! خیلی برام عجیب بود آن ها هیچ وقت مرا ندیده بودند". بازی کردن در یک فیلم بزرگ دستمزد بسیاری نیز به همراه دارد. البته **اما واتسون** به این جنبه کارش اهمیت چندانی نمی دهد. والدینش پول را برای او در بانک گذاشته اند و او می گوید در سن **18** تصمیم خواهد گرفت با آن چه کند. به نظر می رسد بازیگری زندگی او را چندان تحت تاثیر قرار نداده باشد او هنوز مثل یک انسان معمولی زندگی می کند.

"من هنوز بیشتر وقتم را با برادرم می گذرانم در همان رختخواب قبلی ام می خوابم دوستان قدیمی ام را می بینم و سعی می کنم یک زندگی عادی داشته باشم باید بگویم تنها تغییری که کرده ام این است که سرم شلوغ تر شده و باید هرروز کارهای زیادی را انجام دهم".

سرگرمی و علایق :

اما واتسون با اصرار می گوید گر چه کتاب و مدرسه رفتن را دوست دارد اما مثل هر میون خوره کتاب نیست. او خرید کردن را خیلی دوست دارد بزرگترین جایزه اش پس از بازی در فیلم هری پاتر این بود که پدر و مادرش به او اجازه دادند در لباس خریدن و لخرچی کند. "من موقع مدرسه رفتن روپوش می پوشم اما شلوار پاچه گشاد هم دارم. شلواری که مادرم از آن اصلا خوشش نمی آید". **اما واتسون** به موسیقی پاپ علاقه دارد به عنوان یک بازیگر سعی می کند از بازیگرانی چون جولیا رابرتز، ساندرایا بولاک، جان کلیر و گلدن هاون الگو بگیرد. **اما واتسون** امیدوار است که در سن **18** سالگی یک بورس تحصیلی برای تحصیل در رشته هنر در دانشکده به او تعلق بگیرد.

زندگی نامه اما واتسون :
نام کامل: اما شارلوت دئوئر واتسون

لقب: EM

زادروز: **15** آوریل **1990** (در مورد تاریخ دقیق تولد اما واتسون چند سایت تاریخ دقیق را **14** آوریل ذکر کرده اند ولی اما در مصاحبه ای که با مجله ی سان داشت اعلام کرد که : من چون در ساعت **1** دقیقه ی بامداد به دنیا آمده ام پس در واقع هنگام تولد من **1** دقیقه از **15** آوریل گذشته بود برای همین هم من متولد **15** آوریل می باشم)

امضا: به شکل یک بره

محل سکونت: آکسفورد شایر انگلستان

محل تولد: پاریس (بسیاری از انگلیسی ها معتقدند او در انگلستان متولد شده است اما حقیقت این است که زمانی که مادر اما به پاریس نزد خانواده ی پدریش رفته بود اما را بدنیا آورد)

قد: **169** سانتی متر

رنگ مو : طلایی (در فیلم های هری پاتر قهوه ای است)
حیوان خانگی: دو گربه به نام های دو مینو و بابلس (اما در **7** سالگی دومینو را به الکس داد)

رنگ چشم: قهوه ای تیره

خانواده: پدرش کریس (متولد **1960**) نام دارد و مادرش ژاکلین (متولد **1960**) برادرش هم الکس (متولد **1994**)

(تذکر: برخی از سایت ها زاد روز پدر و مادر اما را **1959** نوشته اند.)

به انتخاب **اما**:

بازیگر مرد: براد پیت (**اما** عاشق براد پیت است) جان کلیس و اورلاندو بلوم (بازیگر ارباب حلقه ها)

بازیگر زن: جولیا رابرتس-ساندرا بلوک-گالدی هاون و جنیفر آنیستون (همسر براد پیت) گوشی موبایل: **اما** یک گوشی نوکیا **3230** دارد.

غذا: غذای ایتالیایی به خصوص پیتزا و شوکولات

رنگ: **آبی**

لباس فروشی: دی کا ان وای (**DKNY**) به سر پرستی خانم سیکستی

درس: هنر-تاریخو انگلیسی (از جغرافی و ریاضی و لاتین متنفر است)

کتاب: **THE PHANTOM TOLLBOOTH, I CAPTURED CASTLE,**

CHICKEN SOUP'S

نویسنده: **ROALD DAHL**

روژ لب: **STILLA**

اما از کسایی که هرمیون صداش می کنن بدش میاد.

سرگرمی: هاکی روی یخ-تنیس-گردش با خانواده-خرید-رقص

موسیقی: (از زبان خود **اما** بشنوید): دوست دارم گیتار بزنم و از سبک پاپ خوشم میاد بابام

از بی بی کینگ و التون جان و مادرم از الویس پریسلی خوشش میاد من همیشه مجبورم

توی ماشین به الویس پریسلی گوش بدم

فیلم: **GLADIATOR, SHAWSHANK REDEMPTION,**

PREJUDICE, GREASE, SHREK, & BRAVEHEART, PRIDE

OCEAN'S 11

پدر و مادر **اما** از هم جدا شده اند و **اما** با مادرش در آکسفورد زندگی می کند پدر **اما** در

لندن زندگی می کند **اما** بمدت **5** سال در فرانسه زندگی کرده است **اما** دوست ندارد

فرانسوی صحبت کند اما قبل از بازی در هری پاتر در مدرسه ی خود(دراگون) در تئاتر هایی چون سالهای جوانی آرتور شاه - شاهزاده ی خندان-آلیس در سرزمین عجایب و... شرکت کرده و برای خودش اسم و رسمی در بین مدارس ابتدایی لندن بهم زده بود او هم چنین چندین بار قهرمان دو و پرش طول در بین مدارس لندن شد و دستی هم در شعر و شاعری داشت در شب شعری که در لندن بر گزار شد اما در حالی که 8 سال بیشتر نداشت به عنوان بهترین شاعر گروه سنی خود شناخته شد او به دوستانش و ورزش خیلی اهمیت می دهد.

مصاحبه مجله **CREME** با اما واتسون :

× در اولین روز اردوی مدرسه ما باید می رفتیم کیف هامون رو که از اتوبوس بیرون گذاشته بودن پیدا می کردیم و در کمد مخصوص خودمون میذاشتیم. کیف من یکمی بزرگ و سنگین بود و منم انداختمش رو شونه ام و برگشتم به اتاقم. بعدشم برای رفتن به یه گردش همگی برگشتیم به محلی که اتوبوس اونجا بود. من یه ذره دیر اونجا رسیدم. بخاطر همین دنبال یکی از دخترای همسال خودم گشتم که یه جفت از لباس زیرهام رو بدم به اون که یه جایی قایم کنه و همچنین بپرسم که کیا اومدن. یکی از دوستانم که چشمش به لباس زیرها خورده بود از یه دختری پرسید: اینا مال تو نیست لیزا؟ منم بدون فکر گفتم: نه!!! البته فکر کنم همه از سرخی صورتم فهمیدن که اون لباس زیر مال من بودن.

×یه روز من تنها خونه بودم و داشتم تکالیف هنر مدرسه ام رو انجام میدادم و همزمان **NZ IDOL** هم میدیدم. همونطور که داشتم تکالیفم رو بررسی میکردم شروع کردم همراه با **ROSITA** آواز خواندن و صدای اومدن برادرم رو نشنیدم. بدیش این بود که اون 2 تا از دوستانش رو هم با خودش آورده بود و یکی از اونا گفت: من اگه جای تو بودم نمیخواستم سال دیگه رو ببینم! بعدش بقیه اشون زدن زیر خنده. خیلی خیلی وضعیت خجالت آوری بود!

× پریود (عادت ماهانه) شدنهای من همیشه با درد و عذاب به خاطر همین اینجور موقع ها مامانم یادداشتهای موسیقیم رو برام می نویسه بنابراین من **PE COZ** که همیشه آخرین چیزیه که انجامش میدم رو فراموش کردم. وقتی که داشتم دفتر تمریناتم رو به معلم نشون میدادم. یه نگاهی کرد و گفت: باشه، اینبار کاری باهات ندارم چون ابزار و لوازم **PE** رو نخریدی، اما پریود شدنت هیچ دلیل خوبی واسه انجام ندادن تکالیفت نیست، بهتره بدونی دیگه یه همچین عذری پذیرفته نیست! به فاصله ی خیلی کمی از اونجا یه گروه از پسرها ایستاده بودن که با شنیدن این حرف همشون از خنده منفجر شدن.... منم از شدت خجالت در حال مردن بودم!!!

× یکی از دختران مدرسه ی ما که خانواده ی خیلی پولداری داره همیشه جشن تولد های پرزرق و برق و باشکوه میگیره و کلی خرج میکنه. امسال هم والدینش برای تولدش **13** تا از بچه های مدرسه رو (این جشن، تولد **14** سالگیش بود و با خودش **14** نفر میشدیم) به رستوران مجلل **SKY TOWER** در **AUCKLAN** برای صرف نهار و بعد هم دیدن فیلم دعوت کردن. دوستم برای نهار دو تا از پسرهای مدرسه رو هم دعوت کرده بود که یکیشون همونی بود که من خیلی خیلی ازش خوشم میومد و وقتی همون پسر دقیقاً اومد جفت من نشست حسابی دست پاچه شدم و قلبم تند تند میزد. موقع سفارش غذا من اصلاً درست و حسابی به لیست غذاها نگاه نکردم، یه نگاه سطحی کردم و چشمم به خوراک ماهی غزل آلا با سس تاتار افتاد. با خودم فکر کردم وایییی من که قزل آلا دوست دارم حالا ببین با سس تاتار چقدر خوشمزه تر هم میشه..... ولی! آه آه... وقتی آوردن دیدم چند تا تیکه ماهی نپخته و خیلی خیلی بدمزه توی دیس غذای منه! به هر حال مجبور شدم وانمود کنم که غذا خیلی خیلی خوشمزه ست و تا ته بخورمش... قیافه ام حسابی دیدنی بود!!!

× تابستون یه سالی منو دوستم یه دیوونه بازیه حسابی درآوردیم. من واسه ی یک ماه بین فیلم هری پاتر و جام آتش استراحت داشتم تا هر کاری که میخوام انجام بدم و دوستم سعی کرد پائین موهای منو صورتی کنه که نتیجه ی کار یه رنگ خیلی خیلی وحشتناک

بود... شاهکاری بود واسه خودش! اصلاً هیچ شباهتی به رنگ صورتی نداشت. واقعاً بی ریخت بود. من به معنای واقعی کلمه مجبور بودم به مدت سه هفته روزی سه بار موهامو بشورم تا شر اون رنگ مسخره رو کم کنم.

× وقت ناهار به بوفه ی مدرسه رفتم و یه رول سوسیس و یه قوطی کوک خریدم. وقتی خانم فروشنده میخواست قوطی کوک رو به من بده خیلی اتفاقی قوطی از دستش ول شد و روی زمین قل خورد. اون خانوم رفت دنبالش و از زمین برش داشت و وقتی داشت بهم میدادش اخطار کرد که یه مدتی صبر کنم بعد بازش کنم! خوب... من خیلی زود رول کوچیک سوسیسم رو خوردم و شروع کردم با دوستم قدم زدن . بهر حال من یادم رفت بود که نباید قوطی کوک رو به این زودی باز کنم. وقتی یه دور تو حیاط مدرسه زدیم بی هوا درش رو باز کردم... یهو سر قوطی منفجر شد و تمام کوک موجود توش، ریخت روی بلوز سفید مدرسه ام!!! و تقریباً تمام پسرهای اون اطراف این منظره رو دیدن.... واقعاً خیلی خیلی وضعیت ناجور و خجالت آوری بود!!!!

× هنوزم اولین باری رو که یکی از پسرهای مدرسه ازم خواست باهاش بیرون قرار بذارم به روشنی یادم میاد. خییییلییی خجالت کشیده بودم. همینجور خیره نگاهش میکردم و نمی تونستم چیزی بگم. بعد از چند لحظه سکوت فقط تونستم با تمام قدرت فرار کنم....(خنده)

× به عنوان یه بازیگر سخت ترین کار برای تو جلوی دوربین چیه؟
اما: ممکنه به نظر شما این مسخره بیاد... من میتونم جلوی دوربین دیوونه بازی دربیارم، گریه کنم، داد بکشم و تقریباً هر کاردیگه ای که فکرشو بکنید انجام بدم ولی وقتی میخوام بخندم و خنده ام هم واقعی جلوه کنه، جداً مصنوعی از اب درمیاد. خیلی خیلی با این موضوع درگیرم. بعضی وقتها هست که موقع فیلمبرداری ما یه چیزی اشتباهی از دهنمون می پره و کارگردان کات میده چون من و دن و روپرت شروع میکنیم به خندیدن و نمیتونیم جلوی خندهامون رو بگیریم. ولی وقتیایی که شما جلوی دوربین ایستادید و کارگردان میگه "حرکت" و در اون صحنه از شما میخوان که بخندین در اون لحظه

خندیدن غیرقابل امکانه. هیچ محرک خنده ای وجود نداره. این یکی از عیب های منه!!

× کار کردن توی فیلم چهارم مثل بقیه ی فیلمها بود؟

اما: نه، جدای از روش ساخت فیلم. فکر کنم از یه نظر کار کردن با کارگردان های مختلف یه شانس بزرگه، واقعاً جالبه چون هر دفعه اونا چیزای جدید رو به من یاد دادن. من چیزای خیلی زیادی از اونا یاد گرفتم. من عاشق سفر به زیر دریا و استفاده از دستگاه تنفس غواصی هستم بنابراین قبلاً مدرک شنا رو گرفته بودم اما در زیر آب مراحل از ما میخواستن انجام بدیم که ما مجبور بودیم بخاطرش مدرک **PADI** رو بگیریم تا بتونیم از دستگاه تنفس غواصی استفاده کنیم. چیزی که من قبلاً هیچوقت انجامش نداده بودم و یا کارهای دیگه ای مثل این!

× وقتی برای گذروندن با دوست پسر داری؟ اصلاً دوست پسر داری؟

اما: نه، در حال حاضر نه. اگه بخوام صادقانه بگم من وقتی برای گذروندن با دوست پسر ندارم چون واقعاً سرم شلوغه. روزها بلند و ولی وقتیها هم که سر فیلمبرداری نیستم مجبورم به مدرسه برگردم. من امسال به یه مدرسه ی کاملاً دخترونه اومدم و گزینه ی زیادی واسه انتخاب ندارم. با پسره های زیادی ارتباط دارم که دوستهای خوبی واسه من هستن، ولی دوست پسر نیستن.

× بخاطر شهرت زیادی که بدست آوردی والدینت محافظت بیشتری ازت میکنن؟

اما: فکر کنم مامانم خیلی بادقته و شدیداً مواظبه که من زندگی نرمالی داشته باشم. من اجازه دارم هر روز پیاده به مدرسه برم و برگردم. میدونم چطور باید سوار اتوبوس و مترو بشم و از تونل عبور کنم. اون خیلی خیلی سعی میکنه منو خاکی و معمولی بزرگ کنه.

× فکر میکنی رون و هرمیون آخرش به هم میرسن؟

اما: باید بگم وقتی داشتم شاهزاده ی دورگه رو می خوندم همش با خودم فکر میکردم "بخاطر خدا هرمیون و رون، میشه این مسخره بازیها رو تموش کنیم؟ میشه لطفاً به همدیگه برسیم؟ این موضوع آخرش منو دق میده!" اگه در پایان داستان اتفاقی برای این

دو تا نیوفته و بهم نرسن من حسابی ناراحت و ناامید میشم. کلاً من دلم میخواد جفت شدن رون و هرمیون رو بینم و خیلی مایلیم هرمیون از هوشش برای انجام کارهای بزرگتر و باحالت استفاده کنه. عاشق اینم که اون کارهای هیجان انگیز انجام بده.

× دلت میخواد با دن یا روپرت جفت بشی؟

اما: اوه، خدای من نه! واقعاً نه! صادقانه میگم، من با دن و روپرت یه رابطه ی کاملاً خواهرانه دارم و اونا برای من درست مثل برادر هستن. مثل این میمونه که شما با برادرتون در مورد بوسه و عشق بازی صحبت کنید. این خیلی مسخره و زشته. خیلی عجیب غریبه... اصلاً خوب نیست.

× اگه دیگه نتونی در فیلم های هری پاتر بازی کن، چه حسی نسبت به کس دیگه ای که نقش هرمیون رو بازی میکنه داری؟

اما: خدا نکنه! مطمئناً از این موضوع متنفرم! خیلی واسم دردناکه چون قسمت خیلی بزرگی از شخصیت من الان در هرمیون نهفته ست. من از نظر احساسی و اخلاقی خیلی نسبت به هرمیون احساس نزدیکی میکنم -البته میدونم که جی.کی.رولینگ این شخصیت رو نوشته- ولی احساس من اینه. به هر حال بخشی از شخصیت هرمیون در فیلم ها رو من بهش دادم بنابراین اگه کسه دیگه ای این نقش رو بازی کنه واسم خیلی عجیب غریب و ناراحت کننده ست!

× بدترین لباسی که مجبور شدی برای نقش هرمیون بپوشی چی بود؟

اما: شاید بدترینشون -در این فیلم آخر- بلوز پشمی و دامن پیچازی که بی نهایت تنگ بودن. جداً غیر قابل تحمل بود.

× اجازه داری بین فیلم چهره ات رو تغییر بدی؟

اما: زمانی که مطمئن بشم اونا برای فیلمهای دیگه به من احتیاج ندارن، اجازه دارم هر کار دلم بخواد بکنم. البته فعلاً کارای کوچیک عیبی نداره. من این هفته دارم گوشم رو سوراخ میکنم.

× بیشترین ولخرجی ای که کردی چی بوده؟

اما: من واسه خودم یه لپ تاب خریدم، مطمئناً بزرگترین ولخرجی ای بوده که از زمان بازی در فیلم های هری پاتر کردم. البته من واقعاً به پولم دسترسی ندارم، اون پولها تا **18** سالگی من در بانک نگهداری میشن و تا اون موقع ابداً دست من بهشون نمیرسه و همونجا می مونن.. تنها وقتیایی که من میتونم از پولم برداشت کنم موقع لباس خریدن برای بزرگداشت و اکران فیلمها و یا یه همچین مواردی هستش.

× موقع لباس انتخاب کردن، از طرف طراح های لباس چیزهای مجانی یاد

میگیری(خنده)؟

اما: نه، فکر کنم این کارا برام خیلی زود باشه. البته امیدوارم بزودی یه چیزایی واسم بفرستن تا منم یاد بگیرم.

مصاحبه با اما :

اما واتسون بازیگر نقشه هرمیون گرنجر در گفت وگو با خبرنگاران اظهار داشت که من به **3** چیز عشق میورزم : ورزش، دوستانم و براد پیت! اما واتسون اظهار داشت که :اگر من میتوانستم هنرپیشه نقش ویکتور کرام را انتخاب کنم بدون شک براد پیت را انتخاب میکردم ولی افسوس که براد پیت آن زمان بسیار پیر شده و به سن **40** سالگی رسیده. اما می گوید شخصیت من تا حدودی به هرمیون نزدیک است. وقتی آلفونسو خواسته بود که درباره ی نقشی که به ما داده شده مطلب بنویسیم من **12** صفحه نوشتم. درسام هم بد نیست ولی نه به خوبی هرمیون. اما میگوید وقتی در تعطیلات بودم موهام کمی صاف شده و مجبور شدند رنگ موهام رو تیره تر کنند و به آن حالت دهند اما می گوید من نه تنها در مسیر بازیگر دوستانم را از دست دست نداده ام بلکه دوستان بیشتری هم پیدا کرده ام. اما میگوید من در فیلم هری پاترخیلی چیزها یاد گرفته ام. یاد گرفته ام در مواقع دشوار و ناراحت کننده لبخند بزنم و امیدوار باشم.

EMMA WATSON تقديم به عاشقان

F.F.G

